

جایگاه و نقش حقوق بشر در حکمرانی مطلوب

پرویز امامزاده فرد

استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

چکیده

پایان گرفتن جنگ سرد و انقلاب در ارتباطات، از جمله عوامل عمده‌ای بودند که در سال‌های آخر قرن بیستم سبب شدند که اصل حاکمیت و اصل عدم مداخله در امور کشورهای مستقل، که علل وجودی حکومت‌ها در طول قرون و اعصار بودند، تضعیف گردند. این تحولات به نوبه خود سبب شدند که عرصه درونی دولت‌ها به روی خارج باز شود و صدای گروه‌های مختلف درون بسیاری از کشورها به سراسر جهان برسد. این تحولات همچنین توجه به حقوق بشر در سراسر جهان را افزایش دادند و مسئولیت دولت‌ها در این مورد را الزامی نمودند. این تحولات کمک زیادی به گسترش جهانی حقوق بشر نمودند. از این طریق، برخی حقوق فردی و جمعی انسانها ارتقا یافته و از اهمیت بیشتری برخوردار شدند و اداره امور جامعه از حکومت به «حکمرانی» تغییر مفهوم داد.

از زمان وقوع تحولات فوق، برای رعایت حقوق بشر اراده‌ای بین‌المللی در حال شکل‌گیری می‌باشد و موضوع حقوق بشر و حکمرانی همراه با تقویت اقشار فقیر و در حاشیه مانده در دستور کار امنیت بین‌المللی قرار گرفته است. از سوی دیگر، «حکمرانی» نیز به اصول اخلاقی چندی از جمله منزلت انسانی، عدالت، به یک چشم نگرستن همه، ایجاد برابری و برادری و در کل اصول حقوق بشر پایبندی نشان می‌دهد.

حکمرانی مطلوب شکل آرمانی حکمرانی است که اداره امور عمومی، مدیریت منابع عمومی و رعایت حقوق بشر را به شیوه‌ای انجام می‌دهد که معمولاً به دور از بهره برداری‌های غیراخلاقی و فساد و مبتنی بر فرآیند قانونی باشد. میزان تعهد و پایبندی حکومت‌ها به ابعاد مختلف حقوق بشر، یعنی به حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، و اجتماعی، شاخص حکمرانی مطلوب می‌باشد.

واژگان کلیدی: الگوی سنتی حکومت؛ حکمرانی؛ حکمرانی مطلوب؛ حقوق بشر؛ تشکیلات فراهکومتی.

مقدمه

مقاله حاضر این سؤال را پاسخ دهد که از یک سوی، تغییر و تحولات در نظام بین‌الملل در سال‌های آخر جنگ سرد و از سوی دیگر، انقلاب در فناوری اطلاعات در سال‌های دهه ۱۹۹۰ چه آثار و پیامدهایی بر روی نظام دولتی داشته و چه اولویت‌هایی را در اداره امور جوامع مطرح

کرده‌اند. به نظر می‌رسد که در پی تغییر و تحول در نظام بین‌الملل در اواخر قرن بیستم و تحت تأثیر انقلاب در فناوری ارتباطات، الگوی سنتی حکومت جای خود را به الگوی دیگری داده است که توجه به حقوق بشر از شاخصه‌ها و اولویت‌های آن می‌باشد. در این مقاله، ابتدا عملکرد شیوه سنتی حکومت شرح داده می‌شود، سپس زمینه‌های به وجود آمدن تغییر و تحول در آن در اواخر قرن بیستم مورد بررسی قرار می‌گیرد. اصول و ویژگی‌های شیوه جدید حکمرانی و شاخصه‌ها و اولویت‌های آن بررسی می‌شود و سرانجام جایگاه حقوق بشر در این دگردیسی مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

پیشینه تحولات در شیوه اداره امور

همان گونه که جوامع به دو دسته سنتی و مدرن طبقه‌بندی می‌شوند، شیوه‌های مختلف اداره امور جوامع را نیز می‌توان به دو دسته حکومت سنتی^۱ و متاخر، حکمرانی^۲ و حکمرانی مطلوب^۳ تقسیم کرد:

الف) شیوه سنتی حکومت که تا اوایل دهه ۱۹۹۰ شیوه‌ای مسلط بوده است؛ ب) شیوه حکمرانی که از اوایل دهه ۱۹۹۰ به این طرف کم و بیش در کشورهای جهان و در ابعاد مختلف رایج شده است؛ همچنین شیوه حکمرانی مطلوب که شکل آرمانی شیوه دوم است و در آینده شیوه معمول اداره امور جوامع می‌شود. ملاک عمده طبقه‌بندی فوق میزان توجه حاکمان به حقوق بشر می‌باشد.

الف) شیوه سنتی حکومت

این شیوه الگوی قدیمی کنترل جوامع در طول تاریخ محسوب بوده که همواره در دست دولت‌ها قرار داشته است. در این الگو: (۱) حکومت سنتی هدف اصلی خود را ایجاد نظم و ثبات در جامعه تعیین کرده بود و هرگونه پیشرفت و تکامل بشری را در قالب این نظم و ثبات تعریف و توجیه می‌نمود. بنابراین، ملاحظات مربوط به حقوق بشر، که ظاهراً در راستای نظم و ثبات در جامعه نبودند، از گردونه توجه حکومت‌ها خارج بود؛ (۲) حکومت برای تحقق هدف فوق، هر وسیله‌ای را مجاز می‌پنداشت و هیچ نیرویی را که در صدد کاستن از اختیارات او بود، تحمل نمی‌کرد؛ (۳) حکومت تنها در زمانی به دیگران گوش می‌داد و پندپذیر می‌شد که سالخورده و

ضعیف می‌شد. در این مقطع، اندیشه‌های فلسفی و اخلاقی بر او کارساز می‌شدند و رفتار حکومت سنتی را مهار می‌کردند. اما حتی در این مقطع، این اندیشه‌ها به خودی خود ضمانت اجرایی نداشتند. در واقع تغییرات و تحولات طبیعی و ساختاری حکومت سنتی را برای قبول این اندیشه‌ها آماده کرده بودند و نه مکانیزم‌های درونی این اندیشه‌ها که خود به خود اعمال قانون نمی‌کردند؛^(۴) حتی مدرنیته در الگوی سنتی فوق از حکومت تغییر چندانی را به وجود نیاورد. اختراع ماشین چاپ و انقلاب نوشتاری در اوایل عصر جدید و اختراع رادیو، تلویزیون، در قرن بیستم، قدرت حکومت سنتی را گسترش بیشتر دادند و موضع او را تحکیم بخشیدند، هر چند به موازات آن، این اختراعات چالشگران غیردولتی را تقویت نمودند و باعث شدند که آنان با زبانی رساتر و ابزارهای موثرتری دولت را به چالش کشند؛^(۵) پشت سر رفتار حکومت سنتی، اصل حاکمیت^۴ و اصل عدم مداخله^۵ در امور کشورهای مستقل بودند که سرمشق او در داخل و خارج از قلمرو خود شده بودند.

وزش نسیم تغییر و تحول در دهه ۱۹۹۰

در اوایل دهه ۱۹۹۰، در عرصه بین‌الملل و نیز در عرصه فناوری ارتباطات تحولات عمده‌ای به وقوع پیوستند که تأثیر زیادی روی رفتار حکومت سنتی گذاشتند.

(۱) تحول در عرصه بین‌الملل

به دنبال پایان گرفتن جنگ سرد و بعد هم فروپاشی شوروی و دولت‌های کمونیستی اروپای شرقی، اتحاد دو آلمان و ... این ایده به تدریج شکل گرفت که دوران جنگ‌های بین‌المللی به پایان رسیده است. در واقع اندیشه اولیه مطرح شده در دیدگاه «پایان تاریخ» فرانسویس فوکویاما همین ایده پایان جنگ‌های بین‌المللی بود.^۶

تحول فوق باعث شد که توجه جهانیان از جنگ‌های خارجی دور و به جنگ‌های داخلی و از آنجا به حوزه داخلی دولت‌ها جلب شود. این، مشکلات و مسائل داخلی دولت‌ها را بیشتر از گذشته نمایان کرد و موجب شد که دولت‌ها در برابر بسیاری از خط مشی‌های داخلی خود موظف به پاسخگویی شوند.

۲) تحول در فناوری اطلاعات

عرصه گسترده کانال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، دستگاه‌های فاکس، تلفن‌های همراه و اینترنت از اوایل دهه ۹۰، انقلابی عظیم را در ارتباطات به وجود آورد که تنها با اختراع ماشین چاپ توسط گوتنبرگ در اوایل عصر جدید و یا اختراع رادیو و تلویزیون در قرن بیستم قابل مقایسه بود. مارشال مک لوهان، اختراع ماشین چاپ و انقلاب نوشتاری در اوایل عصر جدید و اختراع رادیو، تلویزیون، در قرن بیستم را به ترتیب «کهنکشان گوتنبرگ^۷» و «کهنکشان الکترونیک^۸» توصیف کرده بود.^۹ با بهره‌گیری از اندیشه مک لوهان، می‌توان انقلاب در ارتباطات در دهه ۱۹۹۰ را به چیزی شبیه کهنکشان فوتون توصیف کرد.

اگر مک لوهان اختراع ماشین چاپ و رادیو و تلویزیون را در راستای انقلاب مدرنیته و تغییر دهنده جهان قدیم آورده بود، تغییر و تحولات در ارتباطات در اوایل دهه ۹۰ نه ادامه انقلاب مدرنیته، بلکه انقلابی تازه در راستای ایجاد تغییر و تحول در دنیای مدرن بود. به همین خاطر است که دهه ۱۹۹۰ به بعد را دوران «پست مدرن» توصیف می‌کنند.

گسترش ارتباطات به اقصی نقاط جهان باعث شد که عرصه داخلی دولت‌ها، که تا چندی قبل حریم امن آنها شمرده می‌شد، به روی جهان گشوده شود و صدای گروه‌های مختلف درون بسیاری از کشورها که در گذشته حتی به گوش همسایگان خود هم نمی‌رسید، به ناگهان به سراسر جهان انتشار یافت.

انقلاب در ارتباطات یا گسترش وسیع تکنولوژی ارتباطی در سراسر جهان همچنین کمک به جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد نمود، به طوری که از دهه ۱۹۹۰، جهانی شدن پدیده غالب و جاری زمان شد (Corquodale, 1999: 735-736). باز شدن عرصه داخلی دولت‌ها به روی جهانیان و به گوش رسیدن فریاد گروه‌های مختلف، به نوبه خود، ضرورت اخلاقی توجه به حقوق بشر در سراسر جهان را پیش کشید و بر روی مسئولیت دولت‌ها در این مورد تأکید گذاشت. ایده حقوق بشر، گسترش جهانی زیادی پیدا کرد و از رهگذر آن برخی حقوق فردی و جمعی انسانها ارتقا یافته و از اهمیت بیشتری برخوردار شدند (Leary, 1998: 265).

ب) آثار تحولات فوق بر روی الگوی حکومت سنتی

تحول در عرصه بین‌الملل و انقلاب موجب شد تا در ارتباطات، دو اصل حاکمیت و عدم

مداخله در دهه ۱۹۹۰ به طور قابل توجهی تضعیف گردد. با تضعیف دو اصل فوق، سومین تحول عمده در اوایل دهه ۱۹۹۰ به وقوع پیوست یعنی نقش و موقعیت دولت‌ها نسبت به گذشته دگرگون شد؛ زیرا توانایی حفظ استقلال کامل و انحصار به کارگیری نیرو توسط آنها دستخوش تغییر و تحولات زیاد شده بود. البته دولت‌ها هنوز قوی‌ترین نهاد کنترل‌کننده جوامع باقی ماندند، اما با بالنده شدن سازمان‌های بین‌المللی، سازمان‌های غیرحکومتی و شبکه‌های فراملی اداره امور جامعه دیگر در انحصار آنها نبود. بی‌جهت نبود که در دهه ۱۹۹۰ مفهوم «حکومت» به «حکمرانی» تغییر کرد.

(۱) «حکمرانی» و ویژگی‌های آن

حکمرانی مفهومی وسیع‌تر از حکومت دارد. حکومت صرفاً کنترل فرآیندهای سیاسی، اقتصادی و مدیریتی را شامل می‌شود که توسط گروه حاکم صورت می‌گیرد و می‌توان آن را به طور مصطلح «بخش حکومتی»^{۱۰} نام داد. اما حکمرانی شامل بخش حکومتی همراه با دو بخش مجزای دیگر، بخش‌های بازرگانی و جامعه مدنی نیز می‌شود. فلسفه حکمرانی این است که با ادغام سه بخش حکومتی، بازرگانی و جامعه مدنی فوق، مقامات کارهای خود را به نحو مؤثرتری انجام می‌دهند و شکل‌گیری «جامعه خوب» بیشتر تحقق می‌یابد.^{۱۱}

پرنسپل شدن جایگاه بخش بازرگانی و جامعه مدنی در فرآیند اداره امور باعث شد که تأثیر و نقش سازمان‌های بین‌المللی در دولت‌ها بیش از گذشته شود. به عنوان مثال، در حالیکه اعلامیه جهانی حقوق بشر مورخ سال ۱۹۴۸، به رغم به تصویب رسیدن توسط همه دولت‌های جهان - به استثنای آفریقای جنوبی، عربستان سعودی و بلوک شوروی - نتوانست فراتر از «توصیه»، دولت‌ها را تشویق به رعایت حقوق بشر کند. سازمان ملل از شروع دهه ۱۹۹۰ نشان داد که یک اراده بین‌المللی برای وادار کردن دولت‌ها به رعایت اعلامیه جهانی در حال شکل‌گیری می‌باشد (Bealey, 1999: 62-63). دولت‌ها دیگر نمی‌توانستند اعلامیه‌های بین‌المللی حقوق بشر و دادگاه‌های حقوقی بین‌المللی و یا مواضع اتخاذ شده توسط آنها را نادیده بگیرند (Ibid: 9). واقع، بوتروس غالی، دبیر کل سازمان ملل در سال‌های اولیه دهه ۱۹۹۰، در گزارش عمده‌ای که به شورای امنیت تسلیم کرد، این اراده بین‌المللی را نشان داد. او در این گزارش بر ضرورت ارزیابی مجدد اصل حاکمیت اشاره کرده بود و اینکه اصل فوق را باید با ملاحظات اخلاقی مشروع پیرامون

آنچه در درون دولت‌ها می‌گذرد، متوازن نمود. غالی در توضیح موضع خود گفته بود که در دستور کار امنیت بین‌المللی باید موضوع حقوق بشر و حکمرانی همراه با تقویت اقشار فقیر و در حاشیه مانده گنجانده شود (Lawson, 1995: 4-5).

«حکمرانی» که در اوایل دهه ۹۰ جای الگوی سنتی «حکومت» را گرفت، هدف کاهش دادن فاصله حکمرانان با مردم (شهروندان) واقعی و عادی را از طریق کم کردن مقررات سیاسی و اداری دارد. «حکمرانی» به خصوص تأکید بر روی ملاحظات سلسله مراتبی، ویژگی عمده دولت‌های حکومت‌کننده سنتی، را کنار گذاشته است و به جای آن مذاکره، چانه زنی و همکاری متقابل میان دولتمردان و شهروندان را ترویج می‌نماید.^{۱۲} این به معنی آنست که:

۱- «حکمرانی» در مقایسه با حکومت سنتی به حقوق بشر شهروندان خود توجه بیشتر می‌کند؛

۲- «حکمرانی» نگاه‌های کنترل - محور برای ایجاد نظم و ترتیب و ثبات و همچنین ملاحظات همواره بی‌توجه به حقوق بشر در حکومت را کنار می‌گذارد؛

۳- «حکمرانی» درصدد جذب نیروهای مخالف و «غیرخودی» به داخل شبکه‌های «خودی» است. حکومت سنتی به خصوص توجهی به این اصل اخلاقی نداشت و صرفاً براساس جذب نیروهای موافق و دفع نیروهای مخالف کار می‌کرد (Jessop, 1997: 105). به عبارت دیگر، «حکمرانی» در مقایسه با حکومت سنتی نمی‌تواند به اصول اخلاقی عمده از جمله منزلت انسانی، عدالت، به یک چشم نگرستن همه مردم، ایجاد برابری و برادری بی‌توجه باشد و حتی نسبت به آنها تأکید نداشته باشد. «حکمرانی»، همچون حکومت سنتی خود را دستگاهی به تعبیر هگل از لحاظ اخلاقی به تمام معنی «خود بسنده» و به خودی خود «جهان اخلاق»^{۱۳} نمی‌بیند (Goodwin, 1978: 286) بلکه دولت را صرفاً شهروندانی در «جهان اخلاق» تلقی می‌کند.

۲) حکمرانی مطلوب

حکمرانی مطلوب شکل پیشرفته‌تری از حکمرانی صرف است که تنها در شرایط مساوی بودن کامل دولت با سایر گروه‌های اجتماعی در فرآیند اداره امور برای کنترل جامعه به تحقق می‌رسد. به همین جهت:

الف) حکمرانی مطلوب، میزان تعهد و پابندی دولت‌ها به حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی،

سیاسی و اجتماعی شهروندان و در کل، حقوق بشر، مردم خود را ملاک قرار می‌دهد؛
ب) حکمرانی مطلوب، اداره امور عمومی را به گونه‌ای انجام می‌دهد که به دور از
بهره‌برداری‌های سوء و فساد آور و به خصوص مبتنی بر فرآیند قانونی باشد^{۱۴}.
پ) حکمرانی مطلوب تنها در یک نظام سیاسی دموکراتیک قابل تحقق است. نظامی که هر
سه بخش حکمرانی، یعنی بخش حکومت، بازرگانی و جامعه مدنی بتوانند برای نیل به یک «جامعه
خوب» با یکدیگر همکاری کنند. این مستلزم آن است که بخش حکومت از نهادهای عمومی کارا،
قابل اتکا و شفاف برخوردار باشد، بخش بازرگانی صرفاً حریص و منفعت طلب و به دنبال مطامع
گروهی خود نباشد و نیز در کشور جامعه مدنی پویا و پر توانی وجود داشته باشد.

رابطه حکمرانی مطلوب با حقوق بشر و اخلاق

حکمرانی مطلوب شامل شش هدف عمده می‌باشد که همه به نوعی با اصول حقوق بشر و
اصول اخلاقی ارتباط تنگاتنگ دارند:

- (۱) اداره کردن بر اساس دموکراسی؛
- (۲) نهاد سازی مؤثر در بخش عمومی؛
- (۳) ارجحیت دادن به حکومت قانون و نظام حقوقی بی‌طرف و مؤثر؛
- (۴) کمک به ظهور جامعه مدنی قوی؛
- (۵) اولویت دادن به سرمایه گذاری روی مردم؛
- (۶) مدیریت دقیق اقتصاد ملی.

به دلایل زیر، تحقق این هدف‌ها ارتباط نزدیکی با رعایت حقوق بشر دارد که این هم بدون
زمینه‌های اخلاقی میسر نمی‌شود. تحقق اصول حقوق بشر در قالب حکمرانی مطلوب بدون زمینه
اخلاقی لازم میسر نیست.

(۱) اداره امور بر اساس دموکراسی بدون تضمین حقوق مدنی و سیاسی افراد جامعه امکان پذیر
نیست. اینکه تضمین زندگی بدون ترس از دستگیری، شکنجه و تبعیض، زمینه‌ساز زندگی در
آزادی است. اما تضمین این حقوق مدنی و سیاسی بدون وجود ملاحظات اخلاقی چون روحیه
برادری، برابری، تحمل دیگران، خوشبینی، سازندگی و امیدوار بودن میسر نیست.

۲) نهادسازی مؤثر در بخش عمومی بدون توجه به حقوق اقتصادی کارکنان آن نهادها امکان‌پذیر نیست. تأمین اقتصادی کارکنان و اختصاص درآمد کافی به آنان از گسترش فساد سیاسی و اداری به میزان زیاد جلوگیری می‌کند. تأمین اقتصادی کارکنان بخشی از حقوق بشری آنان محسوب می‌شود. البته این مستلزم داشتن انصاف و به یک چشم دیدن خود و دیگران می‌باشد، از این نظر که «هر بد که به خود نمی‌پسندی با کس مکن ای برادر من».

۳) ارجحیت دادن به حکومت قانون و ایجاد نظام حقوقی بی‌طرف و مؤثر مستلزم وجود شرایط اجتماعی خاصی است که در آن:

- الف) از حقوق مدنی همه مردم در زمینه‌های مالکیت، امنیت و آزادی شخصی صیانت شود؛
 - ب) سیستم حقوقی و قانونی جامعه از دولت مستقل باشد تا نظام حقوقی در خدمت شهروندان و نه صرفاً در خدمت صاحبان قدرت باشد؛
 - ج) از حقوق مدنی شهروندان در مقابل دولت صیانت شود.
- وجه اخلاقی وجود چنین نظامی توجه همه جانبه به مردم و نیازها و مسائل آنان است. اینکه عبادت به جز خدمت خلق نیست.

- ۴) کمک به ظهور یک جامعه مدنی قوی مستلزم آن است که:
 - الف) مشارکت شهروندان در اداره امور خود کامل و مؤثر باشد؛
 - ب) دولت از حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم حمایت مؤثر کند؛
 - ج) دولت حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم را تضمین کند؛
 - د) دولت تأمین‌کننده نیازهای اجتماعی مردم باشد.
- پیش‌نیاز اخلاقی چنین مقرراتی، رفع نیازهای اولیه مردم از جمله نیازهای منجر به فقر، بیکاری، بی‌خانمانی، گرسنگی و بی‌سوادی مردم می‌باشد.

۵) اولویت‌دهی به سرمایه‌گذاری روی مردم مستلزم انجام کارهایی از جمله کارهای زیر می‌باشد:

- الف) ایجاد نهادهای قابل اتکا و شفاف؛
- ب) ایجاد نیروی کار ماهر؛
- ج) شناسایی حقوق مردم جهت کسب آموزش، خدمات بهداشتی، غذا، سرپناه کافی، ایجاد نیروی کار ماهر.

وجه اخلاقی چنین ضروریات، توجه کافی به آموزش مردم، اطلاع رسانی به آنان و حتی خوشحال کردن آنان می‌باشد.

۶) مدیریت مؤثر اقتصاد ملی باعث می‌شود که برای تضمین حقوق اولیه بشری منابع کافی فراهم آید. چنانچه این منابع فراهم نیایند و حقوق اولیه بشری مرتبط با آنها تضمین نگردند، نهادهای شفاف و قابل اتکا برای حکمرانی مطلوب ایجاد نمی‌شوند. یک نهاد دولتی زمانی «شفاف» است که فعالیت‌های آن بر روی تحقیقات و تفحص‌های جامعه باز باشد. این به مفهوم آن است که کسانی در خارج از آن نهاد که دارای صلاحیت اخلاقی هستند برای کنترل و بررسی گردش امور مالی و اداری آن نهاد منسوب شوند. یک نهاد زمانی قابل اتکا است که هزینه‌ها و تصمیمات خود را از طریق یک شخص یا اشخاص واجد صلاحیت اخلاقی و یا یک سازمان مستقل توجیه کند.^{۱۵}

جدول گونه‌شناسی حکمرانی مطلوب، وجه اخلاقی آن و جایگاه و نقش حقوق بشر در آن

وجه اخلاقی حکمرانی مطلوب	جایگاه و نقش حقوق بشر	اصول حکمرانی مطلوب	
روحیه برادری، برابری، تحمل دیگران، خوش‌بین، سازنده و امیدوار بودن	تضمین شدن حقوق مدنی و سیاسی افراد، زندگی بدون ترس از دستگیری، شکنجه و تبعیض	اداره بر اساس دموکراسی	الف
داشتن انصاف، هر بد که به خود نمی‌پسندی برای دیگر نخواستن	تأمین اقتصادی کارکنان، اختصاص درآمد کافی به آنان برای کاستن فساد (حقوق بشری اقتصادی)	نهادسازی مؤثر در بخش عمومی	ب
توجه به نیازها و مسائل مردم/ عبادت به جز خدمت خلق نیست.	صیانت از حقوق مدنی همه مردم در زمینه‌های مالکیت، امنیت و آزادی شخصی/ استقلال سیستم حقوقی و قانونی به منظور قرار گرفتن در خدمت شهروندان و نه در خدمت صاحبان قدرت/ صیانت از حقوق مدنی شهروندان در مقابل دولت	ارجحیت دادن به حکومت قانون و نظام حقوقی بی‌طرف و مؤثر	ج
رفع نیازهای اولیه مردم	مشارکت شهروندان در اداره امور خود/ تضمین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مردم	کمک به ظهور یک جامعه مدنی قوی	د
توجه کافی به آموزش مردم،	ایجاد نهادهای شفاف و قابل	اولویت دادن برای سرمایه‌گذاری	هـ

اطلاع دهی به مردم و خوشحال کردن مردم	اتکا، ایجاد نیروی کار ماهر، حق تحصیل، برخورداری از خدمات بهداشتی، غذا، سر پناه کافی	روی مردم	
توجه به انتظام امور و میزان نگاه داشتن معیشت	مدیریت صحیح اقتصاد ملی تا مین کننده منابع کافی برای تضمین حقوق اولیه بشری می باشد.	مدیریت مؤثر اقتصاد ملی	و

انتقادات نسبت به حکمرانی مطلوب

نسبت به «حکمرانی» و «حکمرانی مطلوب» به عنوان چارچوب‌های جدید حکومتی که توجه بیشتری به حقوق بشری دارند، انتقادهای عمده‌ای صورت گرفته است: منتقدین می‌گویند که «حکمرانی» و «حکمرانی مطلوب» همچون سایر ابزارهای تزویرآمیزی هستند که به کمک آنها جریان‌های سرمایه و پول در جهان به نفع کشورهای ثروتمند و سرمایه‌گذاران آن کشورها صورت می‌گیرد (Evans, 2001: 640).

برخی دیگر از منتقدین می‌گویند که قدرت اقتصادی در دهه‌های اخیر به طور فزاینده‌ای از دستگاه‌های دولتی قدرت‌های بزرگ و حتی از سازمان‌های منطقه‌ای به شرکت‌های چند ملیتی انتقال یافته است. این شرکت‌های چند ملیتی و جهانی از طریق «حکمرانی» و «حکمرانی مطلوب» به نفع خود در اداره امور جهان اعمال نفوذ می‌کنند. فعالیت‌های این شرکت‌های چند ملیتی در سطح جهانی و اختیارات فزاینده آنها در نهادهای جهانی باعث شده است که نمایندگی و مشارکت دموکراتیک مردم عادی در دنیای بعد از جنگ سرد نسبت به دوران گذشته تغییر چندانی نکند (Ibid: 639-640).

این منتقدین می‌گویند که هدف شرکت‌های چند ملیتی ایجاد بازار مازاد جهانی در همه زمینه‌ها است؛ هدفی که منافع سرمایه را بر سایر اهداف ارجح می‌داند، مورد پشتیبانی نهادهای بین‌المللی می‌باشد و حتی توسط برخی به صورت «هوادار قانون اساسی جدید» توصیف می‌شود. این هدف را در فعالیت‌های بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و اتحادیه‌های اقتصادی منطقه‌ای می‌توان ملاحظه کرد (Gill, 1995: 413). آمارها نیز حکایت از قدرت گرفتن عظیم کارتل‌ها و شرکت‌های چند ملیتی در جهان را دارند. به عنوان مثال، برنامه سازمان ملل برای توسعه ارزیابی

کرده است که در اقتصاد جهان شمول کنونی در جهان ۴۰۰۰۰ کارتل فعالیت دارند. ۱۰۰ کارتل بالاترین کنترل یک پنجم تمامی دارایی‌های کارتلی در جهان را در دست دارند. علاوه بر این، یک سوم تمامی تجارت جهانی میان این ۱۰۰ کارتل و یک سوم تجارت جهانی میان ۴۰۰۰۰ کارتل صورت می‌گیرد (Evans, 2001: 638).

هر چند واقعیات فوق را نمی‌توان انکار کرد، اما هر فعالیت تجاری صرف را نمی‌توان مغایر با حقوق بشر و غیر دموکراتیک تلقی کرد. تردیدی نیست که از دهه ۱۹۹۰ جهان شاهد پویایی‌های دموکراتیک، جامعه مدنی، مشارکت سیاسی و تساهل سیاسی در چنان ابعاد گسترده‌ای بوده است که در تاریخ کمتر سابقه داشته است. البته در دهه ۲۰۰۰، تحت تأثیر کارزار علیه تروریسم از میزان این پویایی‌ها کاسته شد. اما با توجه به تحولات کنونی در شمال آفریقا و جاهای دیگر، به نظر می‌رسد که تغییر و تحولات دموکراتیک بعد از جنگ سرد حتی در ابعاد گسترده‌تری در دهه ۲۰۱۰ رخ دهند. همان گونه که تونس، مصر، لیبی در حال عبور از ساختار سنتی «حکومت» و وارد شدن به ساختار جدیدتری شبیه «حکمرانی» هستند. بنابراین، این ایده که جهان به چنگ شرکت‌های چند ملیتی افتاده است و در زمینه حقوق بشر، دموکراسی و ... نسبت به گذشته تغییری نکرده است، با واقعیت همخوانی ندارد.

البته می‌توان هر گونه کند بودن روند تحول دموکراسی و حقوق بشر در جهان پس از جنگ سرد را به خاطر استمرار شرایط دوران جنگ سرد در دوران کنونی دانست. اینکه به گفته کوفی عنان، دبیر کل سابق سازمان ملل، «نهادهای بعد از جنگ سرد در دوران ما برای دنیای بین‌المللی^{۱۶} (دوران جنگ سرد و قبل‌تر) ساخته شده‌اند در حالیکه ما در دنیای جهان شمول شده^{۱۷} زندگی می‌کنیم»^{۱۸}. با این همه، نمی‌توان با برهان قاطع اظهار داشت که در الگوی حکمرانی و حکمرانی مطلوب، حقوق بشری بیشتر از دوران حکومت سنتی نادیده گرفته می‌شود. عکس این موضوع بیشتر صدق می‌کند، یعنی موردهای نادیده‌گیری حقوق بشری در دهه‌های اخیر نسبت به دهه‌های گذشته تر کاهش معنی داری داشته است.

نتیجه‌گیری

حکومت سنتی توجه صرف به قوانین پوزیتیویستی داشت که حقوق بشر را بر نمی‌تابیدند. حکومت سنتی از طریق مکانیزم‌ها، فرآیندها و نهادهای حکومتی، ریشه داشته در قرون و اعصار، منافع خود را یک جانبه اعلام می‌کرد، قدرت خود را اعمال می‌نمود، تکالیف و وظائف خود را بر اساس منافع خود انجام می‌داد و اختلافات خود را از طریق زور حل و فصل می‌نمود.

«حکمرانی»، ساختاری که بعد از جنگ سرد جایگزین حکومت شد، اعمال قدرت قانونی اقتصادی، سیاسی و اداری برای مدیریت امور کشور در همه سطوح می‌باشد. «حکمرانی» مکانیزم‌ها، فرآیندها و نهادهای متفاوتی با الگوی حکومت سنتی دارد. از طریق این مکانیزم‌ها، فرآیندها و نهادهای شهروندان و گروه‌های مختلف منافع خود را مطرح می‌کنند، حقوق قانونی خود را اعمال می‌نمایند و تکالیف و وظائف خود را انجام داده و اختلافات خود را با میانجیگری حل و فصل می‌نمایند.^{۱۹} بنابراین در «حکمرانی» به اصول حقوق بشر توجه بیشتر می‌شود. «حکمرانی» همچنین به اصول اخلاقی برای پیاده شدن اهداف حقوق بشری خود توجه زیاد دارد، اصولی از جمله منزلت انسانی، عدالت، به یک چشم نگرستن همه، ایجاد برابری و برادری.

این، در واقع بدان مفهوم است که دولت‌ها برای کامل شدن و به صورت نهادهای تمام عیار «حکمرانی مطلوب» نمایان شدن، باید بتوانند خود را به صورت تبلور اصول حقوق بشری و اخلاقی در آورند، به طوریکه با شکل‌گیری «حکمرانی مطلوب» اصول مزبور تحقق پیدا کنند و با از بین رفتن آن، آن اصول هم به پایان رسند.

یادداشت‌ها

-
1. government
 2. governance
 3. Good Governance
 4. Principle of Sovereignty
 5. Principle of Non-interference
 6. Francis Fukuyama, the End of History and the Last Man, New York: Free Press, 1992.
 7. *The Gutenberg Galaxy*
 8. *The Electronic Galaxy*

9. Marshall McLuhan, *The Gutenberg Galaxy: the Making of Typographic Man*; 1st Ed.: (University of Toronto Press, 1962); reissued by Routledge & Kegan Paul; and, *Understanding Media: the Extensions of Man*; 1st Ed. (NY: McGraw Hill, 1964). reissued MIT Press, 1994, with introduction by Lewis H. Lapham; reissued by Gingko Press, 2003.
10. Government sector
۱۱. The connection between human rights,
www.globaleducation.edna.edu.au/.../governance/.../governance.html
12. Duran, *Pencer l'action publique*, 1999.
13. The universe of ethics
14. Joint Standing Committee Report, 13 [para 2.16] quoting United Nations High Commissioner for Human Rights, What is Good Governance? 2002.
۱۵. The connection between human rights,
www.globaleducation.edna.edu.au/.../governance/.../governance.html.
16. International world
17. Global world
18. Report of the Secretary-General, Role of the United Nations in Promoting Development in the Context of Globalization and Interdependence A/54/358 (15 September 1999) quoted in A. F. M. Maniruzzaman, "Global economic governance and the challenge facing international law in the 21st century" (2004) 54 *Amicus Curiae*, p. 11.
19. United Nations Development Programme, *Governance for Sustainable Human Development* (UNDP Policy Document), 1997, Ch 1.

منابع

- Frank Bealey, Richard A. Chapman and Michael Sheehan, *Elements in Political Science* (Edinburgh: Edinburgh University Press, 1999).
- G. L. Goodwin, "*Theories of International Relations: The Normative and Policy dimensions*", *Approaches and Theory in International Relations* in Trevor Taylor (ed.), *Approaches and Theory in International Relations* (New York: Longman Group Limited, 1978).
- Jessop, B. "*The Governance of Complexity and the Complexity of Governance*", in A. Ash and J. Hausner (eds), *Beyond Market and Hierarchy: Interactive Governance and Social Complexity*, Cheltenham, Edward Elgar, 1997.
- R. Mc Corquodale and Richard Fairbrother, "*Globalization and Human Rights*", *Human Rights Quarterly*, 21, 1999.
- S. Gill, "*Globalization, Market Civilization, and Disciplinary Neo-*

Liberalism", *Journal of International Studies*, 24 Millennium, 1995.

Stephanie Lawson, "Introduction: Activating the Agenda", in Stephanie Lawson (ed.) *The New Agenda for Global Security: Cooperating for Peace and Beyond*, St Leonard's: Allen and Unwin, 1995.

Tony Evans, "*If Democracy, Then Human Rights?*" *Third World Quarterly*, 22, 2001.

Virginia A. Leary, "*Globalization and Human Rights*", in *Human Rights: New Dimensions and Challenges*, Janusz Symonidod (ed.), Sydney: UNESCO, 1998.